پیشخوان

تاریخ و فرهنگ افغانستان در آیینه روایت رهبری

«سفیر روشنگری» در قالب یک صحیفه

■ شاهد توحیدی

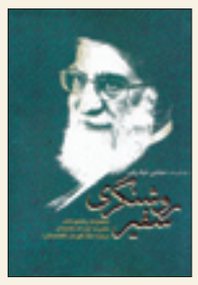

اثری که هم اینک درباره آن سخن می‌رود، شامل دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در باب تاریخ و فرهنگ کشور افغانستان است. این مجموعه توسط مجتبی نیک‌رهی تدوین شده و نشر عرفان آن را روانه بازار نشر ساخته است. محمدابراهیم شریعتی‌افغانستانی، مدیر این نشر در باب محتوای این پژوهش و ضرورت آن، در دیباچه کتاب آورده است:

«اگر کشور ایران را خانه‌ای با پنجره‌ای به سوی کشورهای منطقه تصور کنیم، می‌توان گفت که بزرگ‌ترین پنجره آن به سوی کشور افغانستان است؛ پنجره‌ای که از آن مناظر بدیع و چشم‌نوازی از مشترکات تاریخی، فرهنگی و ادبی را می‌توان دید. دین مشترک، تاریخ مشترک، مفاخر مشترک، فرهنگ شفاهی مشترک، تقویم مشترک، هنر و ادبیات مشترک و روشن‌تر از همه زبان و خط مشترک، بخشی از این جلوه‌هاست. حقیقت این است که در این منطقه، میان هیچ دو کشور آن مایه از مشترکات را نمی‌توان یافت که میان این دو کشور وجود دارد، ولی دریغ که قرن‌های متمادی این مشترکات و بلکه درست‌تر بگوییم یگانگی‌ها، در هاله‌ای از کدورت‌های سیاسی میان دو کشور پوشیده بوده است. نزاع‌های دائمی سلسله‌های پادشاهی در این قلمرو در سالیان دور و تفرقه‌افکنی‌های زیرکانه دولت‌های استعمارگر در یکی دو قرن اخیر، بر این مشترکات سایه افکنده بود و چنین بود که دولتمردان دو کشور، همدیگر را به چشم رقیب می‌دیدند! متأسفانه آنچه در رسانه‌ها، مطبوعات و

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با برهان‌الدین ربانی، در حاشیه یکی از کنگره‌ها

متون درسی و آموزشی دو کشور جلوه می‌یافت، ناشی از این رقابت پنهان و آشکار بود، به ویژه در عصر حکومت‌های پهلوی و محمدزایی در دو کشور، ولی این قانون طبیعت است که میان درختان همرنگ و هم‌جنس یک باغ، حتی اگر دیوار هم بکشند، ریشه‌های آن درختان از زیر زمین همدیگر را می‌یابند و شاخ و برگ آنها از فراز دیوار به هم می‌رسند. وقوع انقلاب اسلامی و مطرح شدن گرایش جهان وطنی اسلامی در کشور ایران و سپس وقوع جنگ تحمیلی و درگیری‌های ایران اسلامی با استکبار جهانی از سویی و درگیری مردم مسلمان افغانستان با ابرقدرت شرق و حکومت دست‌نشانده آن از سویی دیگر، مردم این دو کشور را از جهت سیاسی نیز هم سرنوشت ساخت. مهاجرت گروه وسیعی از مردم افغانستان به جمهوری اسلامی ایران هم این زمینه‌ها را پررنگ‌تر کرد. هم از این روی جمهوری اسلامی ایران در سایه رهنمودهای خردمندانه رهبری این کشور، گفتمان جدیدی در جهان اسلام طرح کرد؛ گفتمانی بر مبنای وحدت و همسویی فرهنگی و عقیدتی این قلمرو زبانی، البته با حفظ استقلال سیاسی کشورها.

یکی از کارهایی که در این مسیر ضرورت دارد، روشن ساختن دیدگاه‌های مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران به ویژه دست‌اندرکاران امور سیاسی و رسانه‌ای این کشور درباره افغانستان است تا حجتی روشن و برهانی قاطع باشد برای ضرورت این همدلی‌ها و همسویی‌ها. خوشبختانه در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، توجه و عنایت به مسائل افغانستان، بسیار بارز و آشکار است و البته جز این هم انتظاری نمی‌رود. گردآورنده محترم این مجموعه، به همین منظور با تحقیق در بیانات و مکتوبات ایشان از سال ۱۳۶۸ تاکنون، آنچه درباره مردم و کشور افغانستان بوده را از منابع گوناگون استخراج کرده و با ذکر مأخذ، به صورتی منظم و مدون تنظیم کرده است تا برای مردم دو کشور به ویژه دست‌اندرکاران آن، الهام‌بخش باشد. انتشارات عرفان با حمایت کامل سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل و همت مؤلف محترم، اقدام به نشر این اثر ارزشمند کرده و امیدوار است این صحیفه، در مناسبات میان مردم و به ویژه نخبگان دو کشور، راهگشا و نویدبخش باشد...».

گنبد کاووس در گذشته‌های دور

غائله ترکمن‌صحرا، بی‌تعبیر شدن رؤیای چپ‌ها

آنان که مردم و جوانان را هزینه آشوب خود کردند

■ احمدرضا صدری

سخن از توطئه‌ای در میان است که در پگاهان انقلاب اسلامی، یکپارچگی ایران را هدف گرفته بود. با این همه با پایمردی مردمان این خطه و نیز همه ایرانیان، بی‌دوام شد و شکست خورد. مقال پی آمده در استناد به پاره‌ای اسناد و تحلیل‌ها درصدد بازخوانی این ماجراست. امید آنکه مقبول آید.

■■■

■ **مارکسیست‌هایی که در پی میوه‌چینی از انقلاب بودند**

غائله خلق عرب، توسط گروه‌های چپ مسلح کارسازی شد؛ آنان که در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی، خود به کناری نشسته و تنها در پی جمع کردن اسلحه و سهم خواهی از نظامی بودند که در حال آمدن است. چپ‌های کینه جو با تحریک مردم محلی به ویژه جوانان، ناداشته‌های ایشان را به رخ‌شان می‌کشیدند و سعی داشتند این مردم انقلابی و در عین حال محروم را سپر خواسته‌های خویش سازند! در مقالی بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی درباره ماهیت این جریانات آمده است:

«پس از سقوط سلسله قاجار در ایران و تبدیل نظام ملوک‌الطوایفی و عشیره‌ای قدیم به نظام متمرکز رضاشاهی، مشکلات ترکمن‌صحرا شکل تازه‌ای به خود گرفت و بسیاری از متنفذان درباری و دولتی به جمع مدعیان زمین در این ناحیه پیوستند، البته مسئله تصاحب اراضی منطقه توسط اداره املاک پهلوی و اختلافات و کشمکش‌های مربوط به آن تا سال ۵۷ ادامه یافت، به طوری که کمونیست‌های داخل و خارج از منطقه، همین مسئله زمین را بهانه‌ای برای تسلط نامشروع و غیرقانونی خود بر ترکمن‌صحرا قرار دادند و حتی دست به کشتار و آواره کردن مردم مسلمان فارس و ترکمن منطقه زدند. در آخرین روزهای مانده به پیروزی انقلاب اسلامی، در حالی که مردم مسلمان منطقه گنبدکاووس سخت در حال تظاهرات و مبارزه برای شکست رژیم شاهنشاهی پهلوی بودند، افراد کمونیست بومی و غیربومی- که بعداً زیر عنوان سازمان چریک‌های فدایی خلق، ستاد خلق ترکمن، کانون فرهنگی- سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا سازمان یافتند- در گنبد و مناطق ترکمن‌نشین رخنه و شروع به برنامه‌ریزی، جذب و سازماندهی افراد منطقه کردند. این کمونیست‌ها به جای همراهی با مردم مبارز برای سرنگونی رژیم شاه، در خانه‌های امنی مشابه خانه‌های تیمی تروریست‌های سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، کنار گود منتظر نشستند تا مردم مسلمان با دژخیمان بجنگند و شهید و مجروح شوند و بعد از پیروزی، به یک باره قد علم و ادعای سهم‌خواهی کنند که از قضا چنین هم کردند، لذا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آنان یکباره ماسک‌های شان را کنار زدند و با اشغال اماکن دولتی گنبد و سایر شهرهای ترکمن‌نشین، تابلویی به نام ستاد خلق ترکمن نصب و اعلام سهم‌خواهی کردند، در حالی که در آن زمان، تازه انقلاب پیروز شده بود و نه دولتی مستقر بود و نه حکومتی که بتوان چیزی از آن مطالبه کرد. از طرف دیگر ستاد خلق ترکمن، یک گروهک صددرصد کمونیستی و کاملاً نظامی بود و هیچ نسبتی با خلق مسلمان ترکمن نداشت. این گروه به دنبال اهداف سیاسی، فرهنگی و نظامی خودش بود که قبلاً توسط سران کاخ کرملین در سایر نقاط مختلف جهان، از جمله در جمهوری ترکمنستان شوروی سابق تجربه شده بود. آنها هر روز به بهانه دریافت زمین‌های کشاورزی و مسائل قومی به تحریک مردم ساده‌دل می‌پرداختند و ترکمن‌ها را علیه انقلاب نوپای ایران تهییج می‌کردند که متأسفانه عده‌ای از جوانان ناآگاه و حتی برخی از علمای ترکمن- مخصوصاً در جنگ اول- گول شعارهای فریبنده کمونیست‌ها را خوردند اما بسیاری از فرهیختگان می‌دانستند که مدیریت پشت صحنه این سناریوی مضحک سیاسی- نظامی، گروهی به نام سازمان چریک‌های فدایی خلق است که یک گروهک کاملاً کمونیست و وابسته به حزب کمونیست شوروی سابق می‌باشد که با پیروزی انقلاب شروع به سرقت سلاح‌های پادگان‌ها و پاسگاه‌های ایران و استان گلستان و سایر نقاط مرزی کرده و زیر پوشش عناوین محلی و بومی مثل ستاد خلق ترکمن، ستاد خلق عرب، ستاد خلق بلوچ و شوراهای دهقانی در مناطق مرزی و قومی، می‌خواسته آنچه در طول سال‌ها از رژیم پهلوی نتوانسته بگیرد، یک شبه و با جنگ مسلحانه از رژیم نوپای جمهوری اسلامی بستانند...».

■ **چپ‌های دوآتشه بر لن‌نشین در لباس مقلدان امام**

دکتر سیدصادق طباطبایی در دوره غائله گنبد، معاونت وزارت کشور را بر عهده داشت. او به تناسب مسئولیت خویش، از عاملان این آشوب شناخت و خاطراتی شنیدنی داشت که مروری بر آن عبرت‌آموز به نظر می‌رسد: «در روزهای اول و دوم سال ۵۸، زمانی که اغتشاش کردستان می‌رفت که مقداری آرام بشود، حوادثی در گنبد به وجود آمد و معلوم هم نبود چه کسی علیه چه کسی تیراندازی می‌کند! در همان روزها گروه‌های چپ (عمدتاً چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق) در دانشکده فنی و دانشکده علوم دانشگاه تهران، تانک برده و ستاد فرماندهی تشکیل داده بودند و از آنجا بیانیه صادر می‌کردند. یکی از بیانیه‌هایی که به دست ما رسید، تحت عنوان ستاد اجرایی خلق ترکمن‌صحرا بود، یعنی اینها دولت ترکمن‌صحرا تشکیل داده بودند، با آرم و مهر رسمی! دولت برای بررسی حوادث این شهر هیئتی را اعزام کرد، اما آنها نمی‌دانستند با چه کسی باید صحبت بکنند. گروه‌های چپ و چریک‌های فدایی خلق و شاخه‌ای از گروه‌های رنجبر و طوفان، در اغتشاشات این منطقه دخالت داشتند، اما وقتی خبر دستگیری خبرنگاران بی.بی.سی به اسامی بیل لی کن و سیموندورینگ اعلام شد، مشخص شد دولت‌های خارجی هم در ایجاد این حوادث نقش دارند. درگیری‌ها ادامه پیدا کرد، تحریکات بسیار وحشتناک بود و شعارها و خواسته‌ها، متناقض به نظر می‌رسید. روز ششم یا هفتم فروردین ۵۸ بود که آقای ابراهیم درازگیسو فرماندار گرگان به وزارت کشور اطلاع داد که شب گذشته در گنبدکاووس، شش نفر روحانی به یک حمام زنانه یورش برده و چند نفر از جمله یک زن حامله را به قتل رساندند و در پاسخ به اعتراض مردم گفتند: ما به فتوای امام برای مبارزه با سنی‌ها این کار را کردیم! مشخص بود که موضوع از کجا نشئت می‌گیرد. من به فرماندار گرگان که از اعضای باسابقه و فعالان قدیمی اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اتریش بود و از آن طریق شناخت کافی و کاملی از او داشتم، گفتم: درنگ نکنید، تردید نکنید، سریعاً اینها را دستگیر کنید و بعد، بلافاصله با دفتر امام تماس گرفتم و به احمد آقا جریان را گفتم. ایشان گفت: آقا از این مسئله خیلی ناراحت می‌شوند، من به ایشان نمی‌گویم، ولی هر کاری لازم می‌دانید، بکنید. حدود نیم ساعت، سه ربع بعد، فرماندار گرگان مجدداً تماس گرفت و گفت: ما نمی‌توانیم اینها را دستگیر کنیم، چون نیرو نداریم! من به فرمانده کل ژاندارمری متوسل شدم. گفتم: نیرو بفرستید که این افراد را دستگیر کنند. شب حدود ساعت ۱۲ـ ۱۱/۵ بود که اعلام کردند این شش نفر دستگیر شده‌اند. من آن شب‌ها در تدارک رفراندوم بودم و اغلب در دفتر کارم در وزارت کشور می‌خوابیدم، حدود ۳ـ۲/۵ بعد از نیمه شب بود که مرا از خواب بیدار کردند. فرماندار گرگان پشت خط بود. گفت: درست است که اینها در زندان هستند، اما من قول نمی‌دهم آنها را بتوانم نگه دارم، شاید تا صبح با یورش طرفداران‌شان آزاد شوند، نیرو نداریم، این گردانی از ژاندارمری که من دیدم، اوج هنرشان تا دستگیری اینها بوده، بنابراین نیروی کمکی می‌خواهیم. من با آقای حاج سیدجوادی تماس گرفتم و ایشان هم با شهربانی و ژاندارمری کل کشور تماس گرفت و قرار شد اینها به وسیله هلیکوپتر اعزامی از خراسان، به تهران انتقال داده شوند. اینها را آوردند و بردند به زندان موقت دادگستری. بعدازظهر روز بعد رفتم ببینم، اینها چه جانورهایی هستند که در لباس روحانی و به نام فتوای امام، دست به سنی کشی زده‌اند! بند اول و دوم را باز کردند، دیدم عجب هیولاهایی هستند! بند سوم را که باز کردند، دیدم قیافه آشناست! در برلن جوانی بود به نام حسین که عضو شاخه کادرهای توده انقلابی بود که همیشه چکمه پایش بود و شلوارش را هم مثل نظامی‌ها، توی چکمه می‌کرد و سبیل گنده‌ای داشت. او در بین بچه‌های کنفدراسیون و دیگران، به حسین چکمه معروف بود. خیلی جوان بددهن، وقیح، پررو، ضداخلاق و مارکسیست دو آتشه بود. زندانی در بند سوم، همین حسین چکمه بود. من خیلی جا خوردم. گفتم: فلان فلان شده، تو از کی آخوند شدی؟! از کی مقلد امام شدی؟! از کی برای نجات شیعه، داری سنی کشی می‌کنی؟! بی‌شرمانه جواب داد: من مارکسیست بودم و هستم و یکی از راه‌های مبارزه با مذهب هم، همین است و به آن افتخار می‌کنم! خب رفتم آن سه نفر دیگر را هم دیدم و با خاطرجمعی و اطمینان از مبنا و ریشه‌های این توطئه، به دیدار امام رفتم و ماجرا را گزارش دادم. ایشان بلافاصله گفتند: این مطلب را به مردم بگویید. من در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی و نیز طی یک سخنرانی در حسینیه ارشاد، موضوع را برای مردم گفتم که البته تلویزیون آن را پخش نکرد! عوامل این گروهک‌ها، هنوز کم و بیش در رادیو و تلویزیون نفوذ داشتند، ولی این شش نفر چند ماه بعد اعدام شدند...».

دکتر سید صادق طباطبایی

> **دکتر سیدصادق طباطبایی، سخنگوی دولت موقت: «در برلن جوانی به نام حسین چکمه بود که بسیار بددهن، پررو، ضد اخلاق و البته مارکسیست دو آتشه بود. او پس از انقلاب و در غائله گنبد کاووس، لباس روحانی پوشیده بود و همراه با عده‌ای، به یک حمام حمله کرده و با استناد به فتوای امام، چند نفر سنی را کشته بود! آنها اینگونه فریبکاری‌ها را جزئی از مبارزه و لازم قلمداد می‌کردند...»**

■ **«توماج» و «مختوم» در قامت رهبران یک غائله**

خاطرات فعالان انقلاب در آن دوره، درباره نیروهایی که غائله گنبد را فرونشاندند، توافق چندانی با یکدیگر نشان نمی‌دهند! محسن رفیق‌دوست از مؤسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یادمان‌های خویش، روایت نسبتاً متفاوتی از این غائله و سردمداران آن به دست داده و از نقش سپاه گفته است:

«یکی از اولین مشکلاتی که در آغاز انقلاب ایجاد شد، غائله گنبد بود. در گنبد و ترکمن‌صحرا چپی‌ها و فئودال‌ها که در اصل باهم مخالف بودند، باهمدیگر علیه جمهوری اسلامی متحد شدند! آنها چون مسلح و اغلب افرادی آموزش‌دیده بودند و چریک هم در میان‌شان بود، خطرشان بیشتر بود، بنابراین سپاه در اولین اقدام، نیرویی به فرماندهی محمود درویش از بچه‌های سپاه، برای ختم آن غائله به آن سامان فرستاد. در آن زمان مهمات ما کم بود، ولی با این حال دو وانت نیسان مهمات برای‌شان فرستادیم که یکی از آنها را در راه منفجر کردند، ولی نیسان دومی به دست‌شان رسید. با این همه در آنجا، اوضاع بسیار بد بود و آقای درویش پی‌درپی تماس می‌گرفت و می‌گفت که اوضاع خیلی وخیم است و درخواست نیرو و مهمات می‌کرد. اتفاقاً یکی از شب‌هایی که ایشان تماس گرفتند، من در پادگان ولیعصر بودم. به ایشان گفتم که شما سربازان امام زمان(عج) هستید و باید ماجرا را تمام کنید. به هر صورت این ماجرا با کمک مردم و نیروهای اعزامی ما ختم شد و آرامش و امنیت در ترکمن‌صحرا برقرار شد و سران آن دستگیر شدند. از میان آنها می‌توان به توماج و مختوم، از فئودال‌های بزرگ منطقه اشاره کرد. این غائله یک هفته طول کشید و با توجه به اینکه این مأموریت، اولین مأموریت مهم نظامی سپاه بود، پیروزی بزرگی به شمار می‌رفت. سران غائله ترکمن‌صحرا از جمله توماج و مختوم، از سوی آیت‌الله صادق خلخالی، دادستان وقت انقلاب به اعدام محکوم شدند و حکم اعدام آنها در زندان اجرا شد...».

■ **دفع اشرار حمله‌کننده به مسلمین بر همه واجب است**

شلتاق گروهک‌های چپ در منطقه ترکمن‌صحرا، واکنش امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی را در پی داشت. ایشان در بیاناتی قاطع، دفع و سرکوب فتنه‌گران این منطقه را واجب شمردند. از این مواضع زمان زیادی نگذشت که دفتر این اغتشاش بسته شد و سران آن، برای محاکمه به تهران منتقل شدند. در مقاله تارنمای فوق آمده، در باب این بخش از ماجرا می‌خوانیم:

«به دنبال وقایع گنبد، امام خمینی در ۲۴ فروردین ۱۳۵۸، اغیار و اجانب را در غائله گنبد ذی‌نفع دانستند و تأکید کردند: این

> **غائله خلق عرب، توسط گروه‌های چپ مسلح کارسازی شد؛ آنان که در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی، خود به کناری نشسته و تنها در پی جمع کردن اسلحه و سهم‌خواهی از نظامی بودند که در حال آمدن است. چپ‌های کینه‌جو با تحریک مردم محلی به ویژه جوانان، ناداشته‌های ایشان را به رخ‌شان می‌کشیدند و سعی داشتند این مردم انقلابی و در عین حال محروم را سپر خواسته‌های خویش سازند!**

معنا که در گنبد محقق شده، در خیلی جاها از مملکت ما بوده و همه آنها هم زیر سر این اشرار بوده است که دست‌نشانده‌های امریکا یا جای دیگر هستند... امام خمینی همچنین بر لزوم پایداری در برابر ضدانقلاب تأکید کرده و خطاب به مردم گنبد فرمودند: شما هم باید کمک کنید، یعنی پشتیبانی کنید از قوای انتظامی، اگر قوای انتظامی در آنجا مستقر شد شما هم پشتیبانی کنید و به کمک هم اشرار را کنار بزنید، این اشرار که حمله می‌کنند به مسلمین، واجب است آنها را دفع کنند، ولو به قتل آنها منجر بشود و هر کسی پایداری کند، ثواب دارد و هر کس کشته بشود، ثواب شهید دارد... پیش‌تر آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در پیامی به اهالی ترکمن‌صحرا، آنان را به وحدت و پرهیز از تفرقه دعوت کرد و از دولت و مردم منطقه خواست هر نوع مخاصمه و برخورد قهرآمیز و تعرض و دخالت نظامی را ترک کنند تا محیط مسالمت آمیز برای حل مسائل فراهم شود. مولوی عبدالعزیز، پیشوای مذهبی اهل سنت سیستان و بلوچستان نیز برای مردم گنبد و حومه اطلاعیه‌ای صادر کرد و از آنها خواست دست از اختلافات بردارند و به حبل الهی چنگ بزنند. نهایتاً در آن غائله، بین نیروهای انقلابی ارتش و سپاه و نیروهای ستاد خلق ترکمن، درگیری مسلحانه رخ داد. این درگیری چند روز به طول انجامید و در نهایت گنبد، در کنترل نیروهای پاسدار انقلاب و ارتش قرار گرفت. پس از آن ارتش و پاسداران، شهرهای بندرترکمن و گمش تپه را نیز تحت کنترل خود درآوردند. در ختم ماجرای گنبد، نیروهای سپاه پاسداران علی‌آباد کتول، با توجه به شناختی که از موقعیت جغرافیایی و راه‌های گنبد داشتند، نقش بسیار کلیدی ایفا کردند. محمدهاشم مهیمنی، فرمانده وقت سپاه گرگان اظهار می‌دارد که در جریان این جنگ، از گرگان نیز نیرو اعزام و یک حرکت ضربتی انجام شد و چهار نفر از سران خلق ترکمن کشته شدند و غائله گنبد خوابید و به این ترتیب سامان‌دهندگان آشوب شکست خوردند. سران این غائله نیز به تهران منتقل و توسط آیت‌الله صادق خلخالی محاکمه و به سزای عمل خویش رسیدند...».

■ **آیت‌الله صادق خلخالی و حل مسئله زمین در ترکمن‌صحرا**

نام آیت‌الله صادق خلخالی، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی دو بار با ماجرای ترکمن‌صحرا پیوند خورد؛ یکی در دوره‌ای که به محاکمه رهبران این غائله و صدور احکام آنها پرداخت و دیگری در مقطعی که به ترکمن‌صحرا رفت و زمین‌های حاصلخیز این منطقه را از غاصبان غیربومی پس گرفت و در میان مستمندان تقسیم کرد. سایت خبری انتخاب، در گزارشی از بازتاب این رویداد در روزنامه کیهان می‌نویسد: «گنبد کاووس از جمله مناطقی بود که در سال نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دچار ناآرامی شد. فارغ از عوامل پرشماری چون اختلافات مذهبی، فعالیت چریک‌های فدایی خلق و... آنچه بیش از همه بر آتش ناآرامی‌های این منطقه دامن می‌زد، مسئله زمین بود. گنبد زمین‌های حاصلخیزی داشت که پیش از انقلاب همواره مورد توجه وابستگان خاندان سلطنتی بود. ریشه این مسائل، حتی به دوران حکومت رضا شاه بازمی‌گشت. بدیهی بود که وقوع انقلاب، زمین‌داران بزرگ و وابستگان آنها را ناراضی ساخته بود. از دیگر مسائلی که باز به کشمکش بر سر این موضوع دامن می‌زد، تحریک مردم برای بازپس‌گیری زمین‌های غصبی، از غاصبان غیربومی بود. آیت‌الله صادق خلخالی حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب که در اواخر بهمن ۵۸ برای دفع غائله گنبد به آنجا رفت، لایحه تقسیم اراضی گنبد را که به تأیید شورای انقلاب رسیده بود، از روز یک شنبه ۲۸ بهمن ۵۸، در این منطقه به اجرا درآورد. خبرنگار کیهان در مورد جزئیات اجرای این طرح، با او مصاحبه‌ای انجام داد که روز یک‌شنبه ۲۸ بهمن ۵۸، در این روزنامه منتشر شد. اهم سخنان آیت‌الله خلخالی در مورد مصادره زمین‌های گنبد به این شرح بود: اجرای لایحه تقسیم اراضی گنبد که به تأیید شورای انقلاب نیز رسیده، آغاز شده است. این لایحه را دیشب [شامگاه شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۵۸] به اتفاق گروهی دیگر از دست‌اندرکاران بررسی کردیم که امروز اجرای آن آغاز شده است. همه زمین‌هایی که از ۵۰ هکتار بیشتر باشند، مصادره شده و بین کشاورزان تقسیم خواهد شد. تقریباً ۸۵درصد از اراضی منطقه گنبد در دست فئودال‌ها بود که همه آنها به مستضعفان واگذار خواهد شد. ضوابط خاصی وجود ندارد و اصولاً اصل بر این است که هر کشاورز صاحب زمینی بشود که روی آن کار می‌کند. علاوه بر اراضی کشاورزی، زمین‌های مالکان بزرگ گنبد که در شهر بود نیز مصادره شد که زیر نظر فرمانداری و شهرداری، در قطعات ۲۰۰متری برای خانه‌سازی در اختیار مستمندان قرار خواهد گرفت، البته به آنان وام خانه‌سازی نیز داده خواهد شد. این هیئت [هیئتی که قبلاً مأمور حل مشکل زمین در گنبد شده بود] اصولاً به نحو غلطی عمل کرد، مثل اینکه نمی‌خواست تشکیلات گذشته به هم بخورد. حال اگر بخواهد طبق موازین عمل کند، به کار خود ادامه خواهد داد...».